

زیر پوشش ترانه و پیرنگ، رگه‌های مسئله‌ای بسیار جدی به چشم می‌خورند/ گستره بالیوود بسیار فراتر از هند است. این ملودرام‌ها که به زعم اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها زنده هستند، در کوالامپور و قاهره بسیار مورد پسندند. این سینمای جهان جنوب است، تصویری خنده‌دار از هالیوود در اتاق آینه.

بالیوود سینمای جهان جنوب است، تصویری خنده‌دار از هالیوود در اتاق آینه



نیوپورک تایمز — ماه گذشته، در عصر روزی گرم و جهنمی داخل سینمایی در میدان تایمز، بلندبلند گریه می‌کردم. مشغول تماشای «سلطان» بودم، فیلم پرزرق و برق و تقریباً سه ساعته بالیوودی که ماه ژوئیه اکران شد و تا الان از پرفروش‌ترین فیلم‌های هندی بوده است.

دارم برای همیشه دربار بالیوود رابطه‌ام با بالیوود تجدیدنظر می‌کنم. فیلم‌های بالیوودی در آن واحد آپرایی، تجاری و شوونیستی هستند. من خود را استاد احساساتی ظریف‌تر می‌دانم و ملودرام‌هایی که می‌کوشند، «هم» زندگی را در خود بگنجانند، مایه تعجب من می‌شوند. به‌رحال آن روز عصر، آنجا بودم و محو تماشای این فیلم بهیموتی، فیلمی با رقص‌های شاد دربار کشتی‌گیر سابق المپیک که اهل شهرستانی کوچک بود و تلاش می‌کرد در کسوت مبارزی در تلویزیون، جایگاه قبلی خود را در شهری بزرگ بازابد. سه ساعت بعد، آشفته و داغون بودم.

ماجرای او با دوست نویسنده‌ای در میان گذاشتم و او سعی کرد مرا دلداری دهد. پرسید «چقدر از گریه‌هایت در هنگام تماشای 'سلطان' به خاطر دل‌تنگی برای هند بود؟» هیچی، متأسفانه. تنها چند هفته بود که از هند آمده بودم. به‌علاوه، در هند هم که هستم پای فیلم‌های بالیوود اشک می‌ریزم. برایش نوشتم «این فیلم‌ها من را تحت تأثیر قرار می‌دهند و نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم.»

این قالب هنری مردمی و برجسته، عمیق‌ترین تنش‌های جامعه را روی پرده می‌آورد و این تنش‌ها به شدت تأثرانگیزند. در غرب، زمانی کار جان فرسا، موضوع اصلی رمان‌ها بود- از جمله در آثار دیکنز و بالزاک. اما در هند، بالیوود تنها به تنش‌های درونی، خطاها و ناسازگاری‌های جامعه ما می‌پردازد.

زیر پوشش ترانه و پیرنگ، رگه‌های مسئله‌ای بسیار جدی به چشم می‌خورند. این را نه در برخورد با قهرمان بلکه در برخورد با ضدقهرمان درمی‌یابیم. ضدقهرمان بالیوودی تجسم چیزی است که به اعتقاد هندیان، خاطر هند را

زیر پوشش ترانه و پیرنگ، رگه‌های مسئله‌ای بسیار جدی به چشم می‌خورند می‌آزارد. سالیان درازی است که استعمارگران بریتانیایی با سرهای تراشیده و چشمان آبی سرد، مالکان فئودال هرزه، کله‌گنده‌های مواد مخدر با عینک‌های آفتابی کهربایی، سیاستمداران فاسد یا کورتاهای سفید آهاردار و به‌طور طبیعی تروریست‌هایی از هر طبقه در شمار ضدقهرمان‌ها بوده‌اند. اما در مجموعه‌ای از فیلم‌های اخیر، ضدقهرمان در قالب شیاطین درونی در خود هند درآمده است زیرا این کشور در حال انتقالی پرنج به مدرنیته جهانی است.

در «سلطان»، اگر ضدقهرمانی را متصور شویم، آن ضدقهرمان، فرهنگ نمایندگی‌ها و برندها است که در بیست و پنج سال گذشته طرح کلی جامعه‌ای مدرن را به هند آورده است. شخصیت اصلی که عنوان فیلم از او گرفته شده و ماجرای لیگ تلویزیونی هنرهای رزمی، تمثیل جامعه‌ای است که می‌کوشد ترک‌تازی تأثیرات بیگانه را در خود هضم کند.

در هر حوزه‌ای از زندگی، از رویدادهای ورزشی تا شبکه‌های تلویزیونی، پله‌وری تا رستوران‌داری و حتی اتاق‌های فکر، مجلات و نشر، مدرنیته پیش‌ساخته وارد هند می‌شود. این کشور در مسیر بازسازی خود طبق الگوی غرب است. مجموعه فیلم‌های بالیوودی اخیر روی خشونت و تحقیر (و خشم) دست می‌گذارند؛ این ویژگی‌ها جامعه‌ای قدیمی را همراهی می‌کنند که برای قرار گرفتن در قالب دیگری، خود را بازسازی می‌کند.

در «سلطان» مردی که لیگ تلویزیونی هنرهای رزمی را به هند می‌آورد، از نخبگان انگلیسی‌زبان پولدار این کشور است. او واژه‌هایی مثل «برو» (۳ ریفیق) و «دود» (۴ یارو) را به کار می‌برد و بی‌شک در ایالات متحده به دانشگاه رفته است. وی از بی‌تمایلی کشورش برای پذیرش لیگ، سرخورده است. در اوایل فیلم، پدرش که قرار است بدانیم در کشور خود کمتر از یک بیگانه است، او را می‌نشانند و درسی به او می‌دهد. پدر دربار در صورت تصاحب این لیگ به دست هند سخن می‌گوید.

وی لیگ را به‌عنوان استعاره‌ای از کشور به کار می‌برد و می‌گوید «آیند» درخشانی دارد اما تو آن را نمی‌بینی. ولی آیند این لیگ در دست مردان سفید نیست. سپس، وقتی از ضرورت القای مدرنیته در هند حرف می‌زند، احساسی عمیقاً آزاردهنده را به زبان می‌آورد، نوعی خشم که در جوامع در معرض اثرگذاری بیگانه در آمریکا، برای کسی مهم نیست که انتقال فرهنگ جهانی چه احساسی در آن‌سوی جهان برمی‌انگیزد. سر برمی‌آورد. او می‌گوید: «سکوه‌های آن ورزشگاه تنها زمانی پر از تماشاچی می‌شوند که یک هندی، مردان سفیدپوست را مشت‌باران کند.»

گستر بالیوود بسیار فراتر از هند است. این ملودرام‌ها که به‌زعم اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها زنده هستند، در کوالامپور و قاهره بسیار مورد پسندند. این سینمای جهان جنوب است، تصویری خنده‌دار از هالیوود در اتاق آینه.

در آمریکا، برای کسی مهم نیست که انتقال فرهنگ جهانی - که در واقع فرهنگ آمریکایی است - چه احساسی در آن‌سوی جهان برمی‌انگیزد. اما این روند خنثی نیست. این انتقال، ناآرامی‌هایی عمیق بر جا می‌گذارد و جامعه، آداب و رسوم، ارزش‌ها و روابط آن را بازاریابی می‌کند. واژه «اعتمادبه‌نفس» بارها و بارها در «سلطان» به کار می‌رود و به آسیبی اشاره دارد که جامعه‌ای قدیمی در تلاش برای جذب فرهنگ بیگانه و هم‌زمان تلاش برای وفاداری به خود و حفظ اصالت، از سر می‌گذراند.

بالیوود را بدین خاطر دوست دارم که یگانه رسانه‌ای جمع‌ای است که می‌توان انعکاس این نگرانی‌ها را در آن دید. در عصری زندگی می‌کنیم که افراطی‌گری اسلامی، حدی از خشم تمدنی را از خود نشان داده که دیگر دست‌یافتنی نیست. فیلم‌های بالیوودی مانند «سلطان» به یاد می‌آورند که خشم ناشی از احساس محاصر فرهنگ تنها محدود به جهان اسلام نیست. نفهمیدنی هم نیست.

آن روز عصر که در آخرین روز نمایش محدود «سلطان» در منتهن داشتم از ته دل گریه می‌کردم، فهمیدم چیزی را تماشا می‌کردم که برای بخش زیادی از بشریت، سینمای تجاری بود ولی در این مرکز قدرت غربی که من آن را تماشا می‌کردم، کاملاً حاشیه‌ای و دور از مرکز محسوب می‌شد.

پی‌نوشت‌ها:

* این مطلب در تاریخ ۲۴ آگوست ۲۰۱۶ با عنوان Bollywood Love I Do Why در وب‌سایت نیویورک‌تایمز منتشر شده است و وب‌سایت ترجمان در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۹۵ این مطلب را با عنوان چرا عاشق بالیوود هستیم؟ ترجمه و منتشر کرده است.

* آتیش تسیر نویسنده‌ی حوز نظر است و اخیراً رمان اوضاع آن‌طور که بود را به رشته تحریر درآورده است.

[۱] بهیموت نام حیوانی خیالی است. کلمه در اصل عبری است و نام آن دلالت بر بزرگی و قدرتمندی جانور دارد. بهیموت، به استعاره از اشیاء غول‌پیکر نیز به کار برده می‌شود. (ویکی‌پدیا)

[۲] بالاپوشی برای زنان و مردان در هند و برخی دیگر از کشورهای آسیای جنوبی.

[۳] bro

[۴] dude

منبع/ ترجمان

آتیش تسیر/ ترجمه نجمه رضانی